

کسی که ایران و زبان فارسی مدیون اوست

بیست و پنجم اردیبهشت ماه روز بزرگداشت فردوسی، شاعر و حماسه‌سرای نامی ایران و سراینده «شاهنامه» است که با پاسداشت زبان فارسی نیز همراه شده است.



به گزارش آران نیوز، میرجلال‌الدین کزازی با بیان این‌که «شاهنامه» تنها شاهکار ادبی ایران است می‌گوید: اگر بخواهید بی‌چون و چرا داوری کنید که چه کسی از میان ایرانیان، ایرانی‌تر است، باید سنجید که تا چه پایه با فردوسی و «شاهنامه» آشنایی دارد. این موضوع این اندیشه را در ذهن برمی‌انگیزد که چرا «شاهنامه» و فردوسی معیار راستین ایرانی بودن و ایرانی ماندن است. با این‌که ایران در تاریخ خود سرزمین سرود بوده است و بزرگ‌ترین شاهکارهای ادبی جهان را پدید آورده؛ پس چرا دفترهای شعر شاعران بزرگی مانند حافظ، سعدی، خیام، نظامی و خاقانی و ده‌ها سخن‌ور بزرگ فارسی را معیار این سنجش نمی‌دانیم؟ پاسخ این است که سروده‌های این بزرگان تنها گوشه‌ای از ایران و ایرانی را نشان می‌دهد. تنها در «شاهنامه» فردوسی است که سرشت و نهاد ایران را به شکلی گهرین می‌توانیم ببابیم. به طور کلی، می‌توانیم بگوییم «شاهنامه» فردوسی تنها شاهکار ادبی ایران است.

این شاهنامه‌پژوه درباره پایگاه «شاهنامه» فردوسی در ادبیات ایران بر این باور است: اگر فردوسی در سپیده دم تاریخ ایران سر بر نمی‌آورد و «شاهنامه» ای را نمی‌سرود، هیچ‌یک از شاعران بزرگ ایران به آن پایه و مایه که رسیده‌اند، نمی‌رسیدند و فراتر از آن، اگر اکنون ما گرد همدیگر جمع شده‌ایم و به زبان شیوای فارسی با یکدیگر سخن می‌گوییم، مدیون فردوسی و «شاهنامه» هستیم. زبان استوار و بی‌عیب و نقص برای شکوه و شگرفی «شاهنامه» کافی است.

او همچنین تصریح می‌کند: «شاهنامه» ایرانی‌ترین آفریده‌ی ادبی است که ما می‌شناسیم. از دیگرسوی، فردوسی ایرانی‌ترین ایرانیان است. آن افسانه‌هایی را که پیرامون فردوسی پدید آمده است، ایرانیانی که دل در گرو او داشته‌اند، بر ساخته و بر یافته‌اند. این افسانه‌ها بر ما آشکار می‌دارد که فردوسی، ایرانی‌ترین ایرانیان است. اگر چنین نمی‌بود، ایرانی‌ترین شاهکار ادبی و پدیده فرهنگی را نمی‌توانست سرود.

محمدعلی اسلامی ندوشن نیز با بیان این‌که تاکنون کتاب‌های زیادی در ایران نوشته شده است، می‌گوید: در این میان فقط یک کتاب است که در رأس همه کتاب‌ها قرار دارد و آن «شاهنامه» است. این کتابی است که نقش اول را در ایران داشته و در جهان، هیچ شاهکار ادبی را ندیده‌ایم که در سرنوشت ملتی تغییر ایجاد کند؛ اما «شاهنامه» سرنوشت ایران را تغییر داد. اگر «شاهنامه» گفته نشده بود، ما کشور دیگری می‌شدیم.

این نویسنده و پژوهشگر اظهار می‌کند: «شاهنامه» روی نقطه اصلی بشری دست گذاشته و آن جدال نیکی با بدی است. تفکر «شاهنامه» بر این محور است که عاقبت باید با کوشش‌های بسیار، نیکی بر بدی موفق شود. کلمه مهم و اصلی که در «شاهنامه» به کار برده می‌شود، «خرد» است.

اسلامی ندوشن توضیح می‌دهد: من از این‌رو گفتم «شاهنامه» کتاب اول است، زیرا اساس و ذات بشری را مورد بررسی قرار داده است و جامعیتی را در خودش دارد. هر ملتی یک کتاب شاهکار داشته؛ اما ما چندین اثر بزرگ داریم که اول آن‌ها، «شاهنامه» بوده و اگر آن نمی‌آمد، شاید کتاب‌های دیگر هم نمی‌آمدند. سعدی «بوستان» را بر همان وزنی که در «شاهنامه» آمده، سروده است. حافظ هم شاهنامه‌ای کوچک است که نام اشخاصی چون منوچهر، کاووس، فریدون و جمشید را در خود آورده است که اگر «شاهنامه» نبود، این نام‌ها فراموش می‌شدند؛ مانند چیزی که در کشورهای عربی چون مصر، سوریه و اردن اتفاق افتاده. این کشورها تاریخ عظیمی دارند که فراموش شده است؛ اما در ایران این نام‌ها به برکت «شاهنامه» زنده مانده است.

همچنین بهمن نامورمطلق درباره این‌که فردوسی برای ما چه کرده است، می‌گوید: اگر دقت کنید، می‌بینید فردوسی شعر نمی‌گوید، اسطوره نمی‌سازد؛ او پشت شعر و اسطوره، یک ملت را دوباره می‌سازد. در خیال او، اسطوره‌ها نبودند که شکل گرفتند، بلکه ما بودیم که شکل می‌گرفتیم. به همین دلیل، «شاهنامه» آیین ماست. ما برای دیدن خودمان به «شاهنامه» نیاز داریم، همان‌طور که به آیین نیاز داریم. ما برای دیدن هویت فرهنگی‌مان به آیین «شاهنامه» نیاز داریم. به بیان دیگر، ما با کلمات فردوسی دوباره رویدان گرفتیم، رشد کردیم و زاییده شدیم. ما برای این‌که هویت ملی و اجتماعی‌مان را بشناسیم، باید مدام به «دیوان حافظ»، «گلستان» سعدی و بویژه «شاهنامه» فردوسی مراجعه کنیم. این اسطوره‌شناس معتقد است: ما باید فردوسی را آن‌طور که خودش خواسته است، بازخوانی کنیم. فردوسی در عین حال که تاریخ ما را نوشته، اسطوره‌ها و افسانه‌های ما را نیز یادآوری می‌کند. فردوسی ملتی را که هویتش در خطر بود و برای همیشه داشت آن را از دست می‌داد، هوشمندانه نجات داد و با یادآوری روایت‌هایش، آن را به‌روز کرد. کسی که می‌خواهد فردوسی را بشناسد، باید خودش حکیم باشد تا بتواند حکیم ابوالقاسم فردوسی را بشناسد. اگر فردوسی نبود ما هم نبودیم، همان‌طور که بدون فردوسی، مصر دیگر مصر نیست؛ مصری که هویت مستقل داشت، چون فردوسی نداشت، هویت سابق خود را از دست داد. سوریه، عراق، تونس و مراکش به دلیل نداشتن فردی مانند فردوسی، هویت خود را از دست دادند.

سیدجعفر حمیدی، استاد زبان و ادبیات فارسی، نیز با اشاره به آمدن الفاظ گوناگون در «شاهنامه» بیان می‌کند: فردوسی در کتاب «شاهنامه» بیش از ۴۰۰ بار از کلمه هنر استفاده کرده که این اهمیت هنر و هنرمندان را می‌رساند. به‌شخصه معتقدم که فردوسی یک دانشمند، هنرمند، منجم، ریاضی‌دان و شاعر بزرگ است که هنرمندانه درباره زیبایی‌ها سخن گفته است. فردوسی همچنین چندصدبار از واژه گوهر استفاده کرده است که این کلمه به معنی مال و ثروت نیست، بلکه به معنی ایرانی بودن است. ادب، انسان را از لغزش بازمی‌دارد و به همین دلیل است که ما به یادگیری ادبیات تأکید ویژه‌ای داریم.

همچنین بناتریس سالاس، مترجم شاهنامه به زبان اسپانیایی، درباره «شاهنامه» اظهار می‌کند: «شاهنامه» اثری است که شخصیت و آداب و رسوم طبقه‌های متفاوت مردم در آن به تصویر کشیده شده است. از سوی دیگر «شاهنامه» یک دانشنامه انسانی است که شامل فلسفه، تاریخ، هنر، استراتژی‌های نظامی، اخلاق، سیاست، دیپلماسی، مذهب و غیره می‌شود. در این اثر آداب و رسوم و ویژگی‌های مردم ایران، نزاکت، غرور ملی، کنجکاو، زیرکی، دلاوری و غیره به بهترین وجه توصیف شده است. کسی که «شاهنامه» را بخواند، می‌تواند به ویژگی‌های مردم ایران پی ببرد. «شاهنامه» گویای عزم جمعی ایرانیان در نبرد برای حفظ منافع ملی و هویت فرهنگی است. در واقع من حین کار روی «شاهنامه» معتقد شدم که «شاهنامه» نه فقط برای ایرانی‌ها، که مال همه مردم دنیاست.